



## **The role of epistemological sources in modern Islamic civilization**

**Alireza Naeij\***

**Muhammad Reza Piri\*\***

**Received on: 26/09/2021**

**Accepted on: 27/02/2022**


### **Abstract**

The most fundamental issue in achieving a new Islamic civilization is the role of reason, experience and revelation in the construction of this civilization; Muslim theorists, in order to critique Western civilization and achieve Islamic civilization, have developed various theories of religious science; Despite criticizing the foundations of Western civilization, these theories have failed to provide the religious knowledge required by Islamic civilization due to their weakness in epistemological methodology; The present study, using a descriptive-analytical method, first explains the place of reason and experience in the epistemological geometry of the new Islamic civilization and then analyzes the method of using these epistemological sources in the construction of this civilization; The research findings are that all sciences (descriptions and prescriptions) are present in the Qur'an and only the infallibles have access to all the truths of the sciences and the non-infallibles are able to discover some of the truths of the sciences by referring to the book and tradition and using the epistemological tools of reason and experience. . In the first place, one should go to the book and tradition through reason and experience with an instrumental approach, and by relying on the process of six instrumental stages, the religious knowledge required by Islamic civilization should be achieved. The book and tradition achieve a definite achievement or rational certainty, this achievement also has authority and will be religious, and this achievement can be used in the construction of a new Islamic civilization.

**Keyword:** Reason, experience, revelation, religious science and modern Islamic civilization.

.....  
\*PhD in International Relations, Faculty of Economics and Political Science, Shahid Beheshti University, Tehran, Islamic Republic of Iran.

alireza128@gmail.com

 0000-0003-0926-1402

\*\*PhD in Islamic Education, Theoretical Foundations of Islam, Qom University, Qom, Islamic Republic of Iran. (Corresponding Author)

Piry313@yahoo.com

 0000-0002-1620-8370



## نقش منابع معرفتی در تمدن نوین اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۴

علیرضا نائج \*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۰۸

محمد رضا پیری \*\*

### چکیده

بنیادی‌ترین مسأله در دست‌یابی به تمدن نوین اسلامی، نقش عقل، تجربه و وحی است. نظریه‌پردازان مسلمان، در راستای نقد تمدن غرب و دست‌یابی به تمدن اسلامی، به نظریه‌های گوناگونی از علم دینی دست یافته‌اند؛ این نظریه‌ها علی‌رغم نقد مبانی تمدن غربی، به خاطر ضعف در روش‌شناسی معرفتی خود، نتوانسته‌اند علم دینی مورد نیاز تمدن اسلامی را ارائه دهند. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی، نخست جایگاه عقل و تجربه در هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی را تحلیل کرده و سپس روش به کارگیری این منابع معرفتی در ساخت این تمدن را تحلیل نموده است. یافته‌های پژوهش چنین است که همه‌ی علوم (توصیفات و تجویزات) در قرآن موجود است و فقط معصومان به تمام حقایق علوم دسترسی دارند و غیرمعصومان با مراجعه به کتاب و سنت و با به کارگیری ابزارهای معرفتی عقل و تجربه، توانایی کشف برخی از حقایق علوم را دارند. در وهله‌ی نخست باید توسط عقل و تجربه با رویکرد ابزاری به سراغ کتاب و سنت رفته و با تکیه به فرآیند شش مرحله‌ای ابزاری، به علم دینی مورد نیاز تمدن اسلامی دست یافت و در وهله‌ی دوم، چنانچه عقل و تجربه با رویکرد منبعی و در عرض کتاب و سنت، به دستاورد قطعی و یا یقین عقلایی دست یابند، این دستاورد نیز از حجیت برخوردار است و دینی خواهد بود و از این دستاورد می‌توان در ساخت تمدن نوین اسلامی بهره برد.

**کلمات کلیدی:** عقل، تجربه، وحی، علم دینی، تمدن نوین اسلامی.

\* دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، جمهوری اسلامی

ایران.

0000-0003-0926-1402

alireza128@gmail.com

\*\* دکتری مدرسی معارف اسلامی، گرایش مبانی نظری اسلام، دانشگاه قم، قم، جمهوری اسلامی ایران.

(نویسنده مسئول)

0000-0002-1620-8370

Piry313@yahoo.com

## بیان مسئله

جوامع اسلامی، در چند قرن اخیر با تمدن غرب مواجهه گشته‌اند، این تمدن با تکیه به مبانی «معرفت‌شناختی»، «هستی‌شناختی» و «انسان‌شناختی» با قرائت مکتب پوزیتویسم، توانسته است بر بسیاری از کشورهای اسلامی سیطره یابد (علی‌پوریانی، ۱۳۹۰، ص ۲۱۰ - ۲۱۹)، درحالی‌که میان مبانی تمدن غربی با مبانی اسلامی تضاد وجود دارد (احمدی‌کچایی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰ - ۱۲۲). بر این اساس بسیاری از اندیشمندان جهان اسلام، با هدف ارائه‌ی تمدن اسلامی، درصدد نقد تمدن غرب برآمده و تلاش نموده‌اند، تمدنی بر اساس مبانی اسلامی ارائه دهند. ازاین‌روی اندیشمندانی همچون «اسماعیل راجی فاروقی» (راجی‌فاروقی، ۱۳۸۵، ص ۲۴۴ - ۲۴۹) و «نقیب‌العطاس» (نقیب‌العطاس، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶) مسأله‌ی اسلامی‌سازی دانش را مطرح نموده‌اند تا بر پایه‌ی علم دینی، بتوانند به تمدن اسلامی دست یابند. از سوی دیگر، انقلاب اسلامی ایران نیز، بر اساس مبارزه با تمدن غرب و مظاهر آن شکل گرفت و اندیشمندان این انقلاب بر این باورند که بر اساس مکتب اسلام می‌توان به تمدن اسلامی دست‌یافت. (میرباقری، ۱۳۹۸، ص ۲۰)

شعار استراتژیک «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» مدعی است: نه الگوی شرق (مارکسیسم) و نه الگوی غرب (لیبرالیسم)، هیچ‌یک قادر به پاسخ‌گویی همه‌جانبه و متوازن و به‌هنگام به نیازهای صادق انسان نیست و تنها مکتبی که می‌تواند به‌صورت همه‌جانبه و متوازن پاسخ‌گوی شبکه‌ی درهم‌تنیده‌ی نیازهای صادق انسان باشد دین مبین اسلام است.

اما نکته این‌جاست که برای طراحی و تأسیس یک نظام اجتماعی کارآمد بر اساس آموزه‌های الهی نیاز به نرم‌افزارهای اسلامی به‌اندازه‌ی کافی و روزآمد است. لذا بحث جنبش نرم‌افزاری به‌منظور تولید انبوه علوم اسلامی از طرف جمعی از نخبگان حوزوی مطرح شد و مورد تأیید مقام معظم رهبری قرار گرفت.

هنوز بحث جنبش نرم‌افزاری سروسامان نیافته بود که مسأله‌ی ضرورت اسلامی‌کردن علوم انسانی مطرح شد. چه در رابطه با جنبش نرم‌افزاری و تولید انبوه علوم اسلامی و چه در رابطه با اسلامی‌کردن علوم انسانی، چند مسأله‌ی بنیادی هست که به‌عنوان پیش‌نیاز جنبش نرم‌افزاری و تولید انبوه علوم اسلامی و بازسازی علوم انسانی باید حل شود. یکی از آن مسائل بنیادین، چستی هندسه‌ی معرفتی تمدن نوین اسلامی است. ازاین‌رو برای ساخت تمدن نوین اسلامی جایگاه عقل،

تجربه و وحی و نسبت آنان با یکدیگر باید مشخص گردد. بنابراین سؤال محوری پژوهش حاضر این است که جایگاه عقل، تجربه و وحی در هندسه‌ی معرفتی تمدن نوین اسلامی چیست و رابطه‌ی این منابع معرفتی نسبت به یکدیگر چگونه است؟ بر این اساس، مقاله‌ی حاضر با روش توصیفی - تحلیلی بر این باور است که با پیمودن شش مرحله‌ی معرفتی «دستاوردهای قطعی ناظر به محتوای قرآن، دستاوردهای ظنی قرآن، دستاوردهای ظنی سنت، دستاوردهای ظنی عقل، دستاوردهای ظنی علم تجربی و دستاوردهای ظنی قلبی (شهودی)»، می‌توان به هندسه معرفتی در تمدن نوین اسلامی دست یافت.

### ۱. پیشینه‌ی پژوهش

در جهان غرب و اسلام، مبحث تمدن و منابع معرفتی آن، از سابقه‌ی طولانی برخوردار است و اندیشمندان در هر دو جهان‌بینی درباره‌ی این موضوع نظریه‌پردازی کرده‌اند. البته تفاوت در این جاست که در غرب در دوران مدرنیته، به شدت «علم» زدگی در اوج خود بوده و اندیشمندان غربی، دخالت آموزه‌های غیرتجربی در فرآیند ساخت تمدن را نمی‌پذیرفتند، ولی بعد از سپری شدن مدرنیته و ورود به عصر پست‌مدرنیته، برخی از اندیشمندان غربی به این نتیجه رسیدند که در پیش‌فرض‌های علم می‌توان از آموزه‌های غیرتجربی استفاده نمود و انگیزه‌ی عالم را در تولید علم و دستیابی به تمدن دخیل دانست (نوذری، ۱۳۸۹، ص ۳۶-۳۸)؛ آنان در این باره اجلاس‌هایی برگزار کرده‌اند؛ چنانچه در سال ۱۹۹۸ میلادی در کانادا، کنفرانسی با عنوان «علم در یک زمینه خدا‌باورانه» برگزار کردند و در این کنفرانس بدین نتیجه رسیدند که در پیش‌فرض‌های علم می‌توان از امور غیرتجربی استفاده کرد. (گلشنی، ۱۳۸۸، ص ۱۴۷)

در عالم اسلام قرن بیستم، متفکران مسلمان مسأله‌ی اسلامی‌سازی علوم و تمدن اسلامی را مطرح نمودند؛ «ابوالاعلی مودودی»، «اسماعیل راجی فاروقی»، «نقیب‌العطاس» و «سید حسین نصر» از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰ میلادی درباره‌ی اسلامی‌سازی علوم سخنرانی‌ها داشته و در این باره آثاری نگاشته‌اند (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۲). همچنین در شهر مکه کنفرانسی برگزار شد که در این کنفرانس ۳۱۳ نفر از دانشمندان مسلمان گرد هم جمع شدند و درباره‌ی اسلامی‌کردن علوم مختلف و روش دستیابی به تمدن اسلامی، تبادل آراء داشته‌اند (مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۲). اندیشمندان مسلمان

بیشترین تأکیدشان به تهذیب تمدن غربی تمرکز یافته و بر این باور بودند که می‌توان توسط آموزه‌ها و تراث اسلامی، تمدن غربی را پالایش نمود (فاروقی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰-۱۶۵؛ نقیب‌العطاس، ۱۳۷۵، ص ۱۲۶؛ مرادی، ۱۳۸۵، ص ۱۲).

در کشور ایران نیز در آستانه‌ی انقلاب اسلامی، مسأله‌ی تمدن اسلامی مطرح گردید و در حقیقت شهید مطهری را می‌توان از متفکران آغازگر این عرصه برشمرد، البته به‌صورت جدی بعد از رخ‌دادن انقلاب اسلامی، مسأله‌ی تمدن اسلامی پررنگ شد و علاوه بر شهید مطهری، اندیشمندانی همچون سید منیر الدین حسینی شیرازی، به‌دنبال طرح و ایده‌ی جدیدی درباره‌ی دستیابی به این تمدن بود، از این‌رو ایشان تأثیر اراده بر تولید علم را مطرح نمودند (میرباقری، ۱۳۸۹، ص ۹۷)، در همین دوران و در آستانه‌ی انقلاب اسلامی ایران، در عراق، شهید صدر با نگارش کتاب «اقتصادنا» فصل جدیدی درباره‌ی تمدن اسلامی رقم زد و با ارائه‌ی مکتب اقتصادی اسلام، به‌دنبال مبارزه با مکاتب اقتصادی مدرن بودند (صدر، ۱۴۲۴، ص ۴۳-۴۴).

اما این آغاز کار بود و بعد از پایان جنگ تحمیلی و در دهه‌ی هفتاد و هشتاد شمسی از سوی مقام معظم رهبری مسأله‌ی دینی‌سازی و اسلامی‌سازی علوم خصوصاً علوم انسانی و تمدن نوین اسلامی مطرح گردید و اندیشمندان فراوانی در این‌باره نظریه‌پردازی کردند؛ از این‌رو آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح‌یزدیرحمه‌الله علیه، آیت‌الله میرباقری، دکتر مهدی گلشنی، دکتر خسرو باقری و افراد بسیاری در صدد ارائه‌ی نظریه درباره‌ی علم دینی و چگونگی تحقق آن در تمدن نوین اسلامی برآمدند؛ در نتیجه آثار فراوانی درباره‌ی علم دینی و زیرساخت‌های معرفتی تمدن اسلامی در ایران اسلامی نگاشته شد؛ همچون «منزلت عقل در هندسه معرفت دینی»، «هویت علم دینی»، «معنا، امکان و راهکارهای تحقق علم دینی»، «علم و دین و علم دینی»، «تحلیلی بر اندیشه‌های علم دینی در جهان اسلام»، «علم دینی، دیدگاه‌ها و ملاحظات»، «از علم سکولار تا علم دینی» و... عمده این آثار به چستی علم دینی اختصاص یافته است و آنان در صدد بودند که نقش منابع معرفتی همچون عقل، تجربه و وحی را در دستیابی به تمدن نوین اسلامی برجسته نمایند، ولی مهم‌ترین نقصان این نظریات، نخست عدم ارائه‌ی جایگاه این منابع معرفتی و نسبت آنان با یکدیگر در ساخت تمدن نوین اسلامی بوده و دیگر عدم پرداختن به فرآیند دستیابی به تمدن اسلامی توسط این منابع است؛ دسته‌ای از منابع تلاش نمودند که به نقش برخی از منابع معرفتی

همچون عقل و تجربه در تحقق تمدن اسلامی پردازند؛ آثاری همچون «منزلت فقهی عقل در تمدن‌سازی نوین اسلامی» و «امکان‌سنجی مهندسی تمدن نوین اسلامی از منظر مدل ارتباطی دین و علم مدرن در اندیشه علامه جوادی آملی».

مقاله‌ی «منزلت فقهی عقل در تمدن‌سازی نوین اسلامی» با این‌که تلاش نموده با توسعه‌ی عقل فقهی، گزاره‌هایی همچون تحلیل اجتماعی احکام، درک مصالح تحسینی، مجال عدم تعبد در شئون حکومت، درک نظام‌وار شریعت و کشف نقطه ثقل تصرف را در استنباه دینی لحاظ نماید و از همین گذرگاه به تمدن نوین اسلامی دست یابد (متولی امامی، ۱۳۹۸، ص ۱۰-۲۴)؛ اما این مقاله نتوانسته چگونگی ارتباط عقل توسعه‌یافته‌ی فقهی از دیدگاه خود را با تجربه و سپس نسبت این دو با وحی را در تمدن نوین اسلامی برجسته نماید.

مقاله‌ی «امکان‌سنجی مهندسی تمدن نوین اسلامی از منظر مدل ارتباطی دین و علم مدرن در اندیشه‌ی علامه جوادی آملی» تلاش نموده است که از دیدگاه علامه جوادی آملی به نسبت علم و دین در ساخت تمدن نوین اسلامی پردازد، بر اساس این قرائت باید علم مدرن تهذیب گردد و آموزه‌های الحادی از آن پیراسته گردد، آنگاه توسط این علم تهذیبی می‌توان به تمدن نوین اسلامی دست یافت؛ بر اساس این دیدگاه، هر علمی که یقین‌آور باشد دینی خواهد بود گرچه توسط شخص ملحدی کشف شود (خاکی قراملکی و صادقی، ۱۳۹۸، ص ۶-۹). این مقاله علی‌رغم تلاش خود در ارتباط‌دهی نظریه‌ی علم دینی علامه جوادی آملی در تمدن‌سازی اسلامی دچار اشکالاتی است؛ نخست این‌که ابتناء علم مدرن به نظام معرفتی الحادی، باعث شده است که علم برخواسته از آن نیز الحادی باشد و با تغییر نظام معرفتی، علم نیز تغییر می‌کند؛ از این‌روی، رویکرد تهذیبی او پذیرفتنی نیست و باید به سمت رویکردهای تأسیسی پیش رفت و دیگر آن‌که نسبت معرفت‌های تجربی، عقلی، شهودی و نقلی - وحیانی با یکدیگر در نظریه ایشان مشخص نیست، بدین معنا که با چه منطق تحلیلی باید میان این معرفت‌ها نسبت برقرار کرد تا به تمدن نوین اسلامی دست یافت. عدم نسبت‌سنجی میان این معرفت‌ها، نظریه ایشان را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است. به‌عبارت‌دیگر روش‌شناسی معرفتی ایشان و نسبت گزاره‌های معرفتی با یکدیگر در نظریه علم دینی علامه جوادی آملی و همچنین مقاله‌ی نامبرده مغفول مانده است.

با توجه به مباحثی که گذشت، هیچ‌کدام از آثار نامبرده به هندسه‌ی معرفتی تمدن نوین اسلامی

نپرداخته‌اند؛ از این روی این پژوهش درصدد است که نقش منابع معرفتی عقلی، تجربی و وحیانی و نسبت آنان با یکدیگر و فرآیند شش مرحله‌ای دستیابی به علوم مورد نیاز تمدن نوین اسلامی را تحلیل نماید.

## ۲. روش تحقیق

مقاله‌ی پیشروی بر اساس روش توصیفی - تحلیلی نگاشته شده است؛ از این روی نخست به توصیف جایگاه عقل، تجربه و وحی در هندسه‌ی معرفتی تمدن نوین اسلامی می‌پردازد و در ادامه به چگونگی ارتباط این منابع معرفتی نسبت به یکدیگر در این هندسه خواهد پرداخت.

## ۳. نقش عقل و تجربه در هندسه‌ی معرفتی تمدن نوین اسلامی

در ساخت تمدن نوین اسلامی، نخست باید جایگاه معرفتی عقل مشخص گردد؛ آیا دستاوردهای معرفتی عقل از حجیت برخوردار است و می‌توان از آن در ساخت تمدن نوین اسلامی بهره برد؟ برای پاسخ به این پرسش باید سطوح مختلف عقل موردسنجش قرار گیرد.

در یک تقسیم‌بندی کلی، عقل به سه قسم عقل صوری، عقل ابزاری و عقل منبعی تقسیم‌بندی می‌شود، دستاوردهای عقل در برخی موارد از حجیت برخوردار و دینی است که در ادامه بدان پرداخته خواهد شد. عقل صوری به سه دسته عقل تمثیلی، استقرائی و قیاسی تقسیم‌بندی می‌شود (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۳۴)؛ عقل تمثیلی منطقی که همان قیاس اصولی بوده، عبارت از سیر جزئی به جزئی دیگر است؛ چنانچه علامه مظفر در تعریف تمثیل منطقی چنین می‌فرماید: «هو أن ينتقل الذهن من حکم أحد الشیئین» (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳۴)؛ در تمثیل به خاطر مشابهت میان دو جزء، حکم یکی بر دیگری تسری می‌یابد؛ طبق مبنای اصولیان شیعی، تمثیل به خاطر ظنی و حدسی بودن آن حجیت ندارد (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۸۹)؛ همان‌گونه که روایات نیز در عدم حجیت تمثیل (قیاس اصولی) دلالت دارند. «با عقول ناقصه و آراء باطله و قیاس‌های فاسده به دین خدای تعالی نمی‌رسند و آن جز با تسلیم به دست نمی‌آید و هر که تسلیم ما شد سالم می‌ماند و هر که به ما اقتدا کرد هدایت می‌یابد و هر که به قیاس و رأی عمل کند هلاک می‌شود و هر که در آنچه می‌گوئیم شکگی داشته باشد یا در آنچه حکم می‌کنیم حرجی

داشته باشد، به خدایی که سبع المثانی و قرآن عظیم را فرو فرستاده است، کافر شده است در حالی که خودش هم نمی‌داند» (ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۵۹۳)؛ بر این اساس، دستاورد عقل تمثیلی از حجیت برخوردار نیست و نمی‌توان آن را دینی برشمرد.

دومین عقلی که در استدلال‌های منطقی از آن بهره برده می‌شود، عقل استقرائی است؛ این عقل که حاصل سیر جزئی به کلی به دست می‌آید، به دنبال این است که از جزئیات به حکم کلی دست یابد (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳۴). عقل استقرائی به دو قسم استقراء تام و ناقص تقسیم‌بندی می‌شود، استقراء ناقص که با جستجو میان چند مصداق جزئی به دنبال دستیابی به حکم کلی است، از حجیت برخوردار نیست و آن را نمی‌توان دینی دانست؛ زیرا صدور حکم کلی با تکیه بر چند مصداق جزئی بر پایه‌ی حدس و ظن است و چنین ظنی، از حجیت برخوردار نیست (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۳۶۲). چنانچه اعتماد به دستاورد ظنی مورد تأیید قرآن نیست «گمان و خیالات موهوم هیچ از حق بی‌نیاز نمی‌گرداند» (یونس، ۳۶). بر این اساس، دستاورد عقلی استقراء ناقص از حجیت برخوردار نیست و نمی‌توان آن را دینی دانست.

دومین شاخه‌ی عقل استقرائی، استقراء تام است؛ در این نوع از عقل، عقل تمام تلاش خود را به کار می‌برد تا همه‌ی مصادیق را استقراء نماید و بر پایه‌ی این استقراء تام، حکم کلی را ارائه دهد؛ چنین دستاوردی، چون باعث اطمینان عقلایی می‌شود، از حجیت برخوردار است و می‌توان در فرآیند استنباط‌های دینی از آن بهره برد. با توجه به این که استقراء تام مفید یقین است (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۱۷۸)، می‌توان دستاورد آن را حجت دانست.

سومین عقلی که در استدلال‌های منطقی از آن بهره برده می‌شود، عقل قیاسی است؛ قیاس منطقی سیر از کلی به جزئی است؛ مظفر در این باره می‌فرماید: «قیاس قولی مرکب از چند قضیه که چون مورد قبول و مسلم فرض گردد، ذاتاً قضیه دیگر از آن لازم آید» (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳۴). نتیجه قیاس در صورت رعایت شرایط و ضوابط آن قطعی و تردیدناپذیر است (مظفر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۳۴)؛ معرفت دینی بر پایه‌ی قیاس به وجود می‌آید و چنانچه حجیت قیاس مورد پذیرش قرار نگیرد، هیچ گزاره‌ی علمی را نمی‌توان اثبات کرد (شاکرین، ۱۳۹۱، ص ۱۳ - ۱۴).

با توجه به مطالبی که گذشت، دستاوردهای حاصل از تمثیل و استقراء ناقص، از حجیت برخوردار



نیست و نمی‌توان در ساخت تمدن نوین اسلامی از آن بهره برد، ولی دستاورد عقلی حاصل از استقراء تام و قیاس دارای حجیت است و در ساخت این تمدن می‌توان از آن بهره جست.

دومین شاخه‌ی عقل، عقل ابزاری است؛ عقل ابزاری، خدمت سایر منابع دینی قرار می‌گیرد و توسط آن، محتوای کتاب و سنت قابل فهم است؛ چنین عقلی از حجیت برخوردار است و در صورت عدم حجیت آن، نمی‌توان به مفاد کتاب و سنت دست یافت؛ به‌عنوان نمونه توسط عقل ابزاری می‌توان حجیت قرآن و سنت را اثبات نمود؛ همچنین اثبات قطع، اجماع، خبر واحد و... توسط عقل ابزاری به دست می‌آید؛ روایات سره از ناسره توسط عقل ابزاری قابل تشخیص است. همچنین تفسیر ادله، تخصیص، تقیید، مفهوم‌گیری ادله و... توسط این عقل به دست می‌آید (شاکرین، ۱۳۹۱، ص ۱۴-۱۵)؛ از این روی، حجیت نداشتن عقل ابزاری باعث دست‌نیافتن به محتوا و مفاد متون دینی خواهد بود؛ چنانچه روایات نیز حجیت عقل ابزاری در فهم دین را تأیید می‌کند؛ «ای هشام، خدای متعال برای مردم حجت‌ها را به واسطه‌ی عقول کامل نموده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳) در نتیجه دستاورد عقل ابزاری از حجیت برخوردار بوده و دینی است؛ از این روی در ساخت تمدن نوین اسلامی، عقل ابزاری در فهم گزاره‌های دینی، نقش بی‌بدیلی دارد. سومین شاخه‌ی عقل، عقل منبعی است؛ آیا عقل منبعی در کنار کتاب و سنت از حجیت برخوردار است؟ برای پاسخ به این پرسش باید چنین افزود که عقل در ساحت‌های گوناگون می‌تواند، به‌عنوان منبع مورد استفاده قرار بگیرد و دستاورد آن را دینی برشمرد.

### ۳-۱. حجیت عقل منبعی در عقاید

در مسائل اعتقادی، خصوصاً اثبات توحید، نبوت، فقط عقل می‌تواند، مورد استناد قرار بگیرد، زیرا اثبات بسیاری از اصول اعتقادی دینی توسط نصوص دینی، باعث «دور» در اثبات این اصول می‌شود؛ از این روی برای پذیرش دین، این عقل است که انسان‌ها را به پذیرش می‌رساند؛ وانگهی در برخی از مسائل اعتقادی نقل نیز در کنار عقل قرار می‌گیرد؛ همچنین امامت و معاد؛ در این موارد نیز استفاده از عقل در اثبات این اصول از حجیت برخوردار است و دستاورد آن را باید دینی شمرد.

### ۲-۳. حجیت عقل منبعی در اخلاق

در بسیاری از مسائل اخلاقی نیز عقل از حجیت برخوردار است؛ همچون حسن عدل و قبح ظلم؛ در این موارد عقل به تنهایی توانایی فهم مسائل اخلاقی را دارد؛ البته در فروع و جزئیات اخلاقی، نقل به کمک عقل می‌آید و چنین دستاوردی دینی خواهد بود.

### ۳-۳. حجیت عقل منبعی در فقه (فعل المکلف)

سومین قسمی که درباره‌ی حجیت عقل منبعی مطرح می‌گردد، حوزه‌ی فعل المکلف (فقه) است؛ آیا در استنباط احکام شرعی، عقل در عرض کتاب و سنت، می‌تواند به‌عنوان منبع استنباط قرار بگیرد؛ در پاسخ به این سؤال، باید چنین افزود که طبق ادله‌ی قرآنی و روایی، با تکیه به ظنیات و حدسیات عقلی، نمی‌توان چنین دستاورد عقلی را منبع استنباط برشمرد، براساس همین مبناست که فقهای شیعه با قیاس اهل سنت (تمثیل) در استنباط‌های فقهی مخالفت کرده‌اند (میرزای قمی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۸۹)، ولی اگر آن دستاورد قطعی باشد، طبق قاعده‌ی ملازمه می‌توان چنین دستاوردی را حجیت دانست و در استنباط‌های فقهی از آن بهره برد (شیرازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ مهم‌ترین دلیل این حجیت این است که وقتی عقل توانست همه‌ی مصالح و مفاسد ملزمه‌ی حکمی را درک نماید، شارع نیز چنین قطعی را تأیید می‌کند، از این‌رو حجیت ذاتی قطع، خود منشأ کشف چنین احکامی از سوی عقل است؛ البته این نکته را باید افزود که عقل منبعی در احکام شرعی، نمی‌تواند مؤسس حکم شرعی باشد، بلکه این عقل در صدد کشف حکم الهی است.

### ۴-۳. حجیت عقل منبعی در سایر علوم (طبیعی و انسانی)

چهارمین عقلی که از آن به‌عنوان منبع می‌توان استفاده برد، عقلی است که در صدد استخراج علوم طبیعی و انسانی است؛ آیا دستاورد چنین عقلی نیز از حجیت برخوردار است؟ در پاسخ به این سؤال باید گفت، عقل در استخراج این علوم به دوگونه عمل می‌کند؛ نخست این که عقل به سراغ کتاب و سنت می‌رود و در صدد استنباط تا علوم طبیعی و انسانی را از این دو منبع استخراج نماید، از این‌رو، عقل با استفاده از تجربه و قیاسات منطقی، به سراغ قرآن و سنت می‌رود و تلاش می‌کند از ظرفیت این دو منبع در استخراج علوم طبیعی و انسانی بهره ببرد؛ عقل در این صورت به‌عنوان ابزار عمل می‌کند و چنانچه دستاورد آن بر پایه‌ی قطع یا یقین عقلایی باشد، از حجیت

برخوردار است و دینی خواهد بود؛ در نتیجه با تکیه به این عقل می‌توان از متون دینی، علوم را استخراج نمود؛ چنان‌چه آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌فرماید: «همان‌گونه که درباره برائت نقلی، استصحاب و... آیه و روایت هست و در مورد آن‌ها بحث‌های عمیق اصولی انجام شده و در پرتو فهم عقل، فروع فراوانی به دست آمده است که هیچ‌یک از آن‌ها در خود آن آیات و روایات نیست؛ درباره کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی، روان‌شناسی، فیزیک، شیمی و علوم و فنون روز دیگر، ده‌ها آیه و روایت داریم که اگر روشمندان و مجتهدانه و دقیق و با عقل ارزیابی گردند؛ هر یک کتاب و جزوه‌ای علمی می‌شود و فروعی به کمک عقل به دست می‌آیند» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۴۷، ص ۲۱۷-۲۱۸). البته چنین عقلی، منبعی نخواهد بود، بلکه ابزاری خواهد بود.

گونه‌ی دوم عقل در کشف علوم طبیعی و انسانی، این است که عقل بدون مراجعه به کتاب و سنت به دستاوردی دست یابد؛ در این صورت چنان‌چه این دستاورد ظنی باشد، نمی‌توان آن را دینی برشمرد و حجیت دانست، ولی اگر دانشمند تمام تلاش خود را به کار برد و به قطع یا یقین عقلایی رسید، به دلیل حجیت ذاتی قطع (حیدری، ۱۴۱۲، ص ۱۷۹)، عمل به چنین دستاوردی از حجیت برخوردار است و آن را می‌توان دینی برشمرد؛ البته در این صورت دینی بودن غیر از «دین نفس‌الامری» است؛ بدین معنا که چون انسان تمام تلاش خود را انجام داده است و به قطع یا یقین عقلایی دست یافته است، عملی به این دستاورد مورد تأیید دین است و حجیت دارد ولی نمی‌توان از این حجیت به این مبنا دست یافت که این دستاورد حتماً مطابق لوح محفوظ و علم معصوم است؛ چه بسا به مرور زمان خطایی بودن این آموزه کشف شود، از این رو نمی‌توان به یقین گفت که این دستاورد همان چیزی است که معصوم نیز به آن علم دارد، ولی می‌توان قائل شد که این آموزه‌ی علمی، فعلاً از حجیت برخوردار است و باید بر اساس آن عمل کرد. این مبنا فقط در علوم طبیعی و انسانی مطرح نیست، بلکه در کلام، اخلاق و فقه نیز مطرح است، دستاوردهای عقلی مجتهد در این حوزه‌ها چه بر پایه‌ی قطع یا یقین عقلایی و چه بر پایه‌ی ظن مورد تأیید دین، از حجیت برخوردار است، ولی نمی‌توان قائل شد که صددرصد، استنباطات فقیه مطابق با واقع است و معصوم آن را اراده کرده است؛ از این روی، چنین اجتهادی، از حجیت برخوردار است و دینی خواهد بود ولی آن را نمی‌توان دین حقیقی نامید، بلکه آن را می‌توان دین مکشوف دانست.

بر این اساس، با تکیه به عقل ابزاری می‌توان به سراغ کتاب و سنت رفت و به علوم مورد نیاز

تمدن نوین اسلامی دست یافت؛ همچنین آن دسته از دستاوردهای عقلی که مبتنی بر قطع یا یقین عقلایی بوده و بدون مراجعه به کتاب و سنت بدان نائل آمده باشد، از چنین دستاوردهایی در ساخت تمدن نوین اسلامی می‌توان بهره برد و عمل به آن از حجیت برخوردار است.

با توجه به توضیح تفصیلی در منبع معرفتی دانستن عقل در علم دینی، تکلیف تجربه نیز مشخص می‌گردد؛ از این رو اگر تجربه به عنوان ابزار فهم دین استفاده شود و دانشمند به وسیله‌ی این ابزار معرفتی به سراغ کتاب و سنت برود، دستاورد حاصل از این ابزار در تمدن‌سازی اسلامی مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ همچنین هنگامی که تجربه بدون مراجعه به کتاب و سنت، مفید قطع و یا یقین عقلایی گردد، عمل طبق آن از حجیت برخوردار است و دینی خواهد بود و از آن می‌توان در ساخت تمدن نوین اسلامی بهره برد.

#### ۴. نقش وحی در هندسه‌ی معرفتی تمدن نوین اسلامی

وحی در ساخت تمدن نوین اسلامی نقش محوری دارد، به گونه‌ای که عقل، تجربه در ذیل وحی می‌تواند قرار بگیرند و وحی این دو منبع معرفتی را به کمال می‌رساند؛ اما نکته این جاست که نسبت میان وحی، عقل و تجربه در ساخت تمدن نوین اسلامی چیست؟ برای پاسخ به این پرسش نخست باید به مبانی معرفت‌شناختی وحی در هندسه معرفتی تمدن نوین اسلامی بپردازیم و سپس به نسبت این منابع معرفتی پرداخته شود.

#### ۴-۱. مبانی معرفت‌شناختی وحی در تمدن نوین اسلامی

نگارنده بر این باور است که کتاب و سنت، منشأ استخراج تمدن نوین اسلامی است و با استفاده از ابزارها و منابع معرفتی عقلی و تجربی می‌توان به این تمدن دست یافت. بر این اساس در وهله‌ی نخست باید توسط عقل و تجربه با رویکرد ابزاری به سراغ کتاب و سنت رفت و با تکیه به فرآیند شش مرحله‌ای ابزاری [که بدان پرداخته خواهد شد]، به تمدن نوین اسلامی دست‌یافت و در وهله‌ی دوم، چنانچه عقل و تجربه با رویکرد منبعی و در عرض کتاب و سنت، به دستاورد قطعی و یا یقین عقلایی دست یابند، این دستاورد نیز از حجیت برخوردار است و در فرآیند تمدن‌سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

البته چنین دستاوردهایی، چون برگرفته از علم حصولی است، از حجیت برخوردار است و نمی‌توان آن را دین نفس‌الامری دانست، بلکه آن را با رویکرد تشکیکی می‌توان دینی دانست و به آن دستاورد حجیت بخشید؛ برخی از روایات نیز به این رویکرد تشکیکی از فهم دین از قرآن اشاره دارند؛ از این روایات، چنین استفاده می‌شود که فقط انبیای الهی و امامان معصوم به حقیقت قرآن می‌توانند دست یابند، ولی سایر انسان‌ها به صورت تشکیکی، بخشی از ابعاد قرآن را می‌توانند درک کنند؛ «کتاب خدا، بر چهار گونه است: عبارت، اشارت، لطائف و حقایق؛ عبارت، برای عموم مردم است؛ اشاره؛ برای خواص؛ لطائف، برای اولیا و حقایق، از آن پیامبران علیهم السلام است» (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۸۹، ص ۱۰۳). انبیاء در این روایت به عنوان مشیر ذکر شده است و گرنه آنچه موضوعیت دارد، عصمت است، بر این اساس، علاوه به دست‌یابی انبیاء به حقایق قرآن، امامان معصوم نیز به این حقایق دسترسی دارند؛ در نتیجه طبق این روایت، در مرحله‌ی نخست؛ پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام با علم حضوری توانایی فهم حقیقت کتاب الهی را دارند؛ سپس، اولیای الهی با علم حضوری و حصولی (با توجه به غلبه علم حضوری بر حصولی)، به مرتبه‌ی لطائف قرآن دست می‌یابند، آن‌گاه خواص (فقها)، با علم حصولی و حضوری (با توجه به غلبه علم حصولی بر حضوری)، به اشارات قرآن دست می‌یازند و در نهایت توده‌ی انسان‌ها، با علم حصولی خود، فقط ظاهر عبارات قرآن را می‌فهمند (نقی پورفر، ۱۳۹۸، ص ۱۴۳-۱۴۴)؛ آن‌گاه بر پایه‌ی این فهم تشکیکی از قرآن، می‌توان به تمدن‌سازی اسلامی دست یافت.

طبق آنچه گذشت، قرآن به عنوان منبع و حیانی، در بردارنده‌ی حقایقی است که معصومان و دیگر افراد به صورت تشکیکی بدان می‌توانند نائل آیند، اینک این پرسش به وجود می‌آید که نقش وحی در گستره‌ی تمدن نوین اسلامی تا کجاست؟ آیا با تکیه به وحی می‌توان به تمام علوم انسانی و طبیعی مورد نیاز تمدن اسلامی دست یافت و یا این‌که گستره‌ی معرفتی وحی، محدودیت به برخی ابعاد تمدنی است؟ نگارنده بر این باور است که خداوند همه‌ی نیازهای هدایتی انسان را درون وحی قرار داده است و با توجه به این‌که پاسخ به نیازهای معنوی، وابسته به پاسخ نیازهای مادی است؛ درون وحی همه‌ی علوم مادی که مقدمه‌ی هدایت انسانی است وجود دارد؛ از این‌روی، علوم انسانی و علوم طبیعی به عنوان رشته‌های علمی، قابل استخراج از قرآن است؛ وانگهی در این استخراج، ابزارهای معرفتی عقلی و تجربی نیز سهم خواهند بود که در قسمت مراتب معرفتی

مقاله، بدان اشاره می‌شود.

همان‌گونه که گذشت، با تکیه به وحی الهی می‌توان علوم انسانی و طبیعی مورد نیاز ساخت تمدن نوین اسلامی را استخراج نمود، مهم‌ترین دلیل این مدعا آیات قرآن و روایات است؛ آیاتی همچون «ما بر تو این کتاب را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند» (نحل، ۸۹)؛ «ما در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکردیم» (انعام، ۳۸) و «این قرآن سخنی نیست که به‌دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتاب‌هایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است» (یوسف، ۱۱۱) و روایاتی همچون «خدای تعالی پیامبرش را قبض روح نکرد تا دین را برای او کامل نمود و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هر چیزی در آن است و در آن، حلال، حرام، حدود، احکام و جمیع آنچه مردم بدان نیازمندند به‌صورت کامل هست. خدای عزوجل می‌فرماید: «ما در قرآن از هیچ چیزی فروگذار نکردیم» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۹۹)؛ خداوند آیه‌ی «تبیاناً لکل شیء» را نازل کرد و به خدا قسم از آنچه انسان به آن نیاز دارد فروگذار نکرد و به خدا قسم هیچ‌کس قادر نیست بگوید: «ای کاش فلان مطلب در قرآن وجود داشت»؛ زیرا هر آنچه انسان نیاز داشته باشد، خداوند در مورد آن، آیه‌ی ای نازل کرده است» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۹).

از اطلاق این دسته از آیات و روایات می‌توان چنین بهره جست که همه‌ی علوم مورد نیاز انسان‌ها در قرآن وجود دارد؛ در نتیجه با توجه به اطلاق ادله‌ی قرآنی و روایی این مبنا اثبات می‌گردد که قرآن کریم، بیان‌کننده و دربردارنده همه‌ی «امور» و «علوم» در عالم است. البته آیه صرفاً بر این معنا دلالت دارد که قرآن بیان‌کننده‌ی همه‌ی امور در عالم است، اما این‌که چه کسانی نیز توان فهمیدن کُنه قرآن را دارند، باید از ادله‌ی دیگری استفاده نمود؛ روایات بسیاری در کتب شیعه وجود دارد که بیانگر این نکته است که امامان معصوم به اذن الهی عالم به تمام علوم هستی هستند و آنان‌اند که می‌توانند مبین علوم باطنی قرآن باشند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۵۶ و ۶۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۷).

بر این اساس، تمام نظریه‌ها و قضایای توصیفی و تبیینی در علوم طبیعی و علوم انسانی در قرآن وجود دارد، ولی این معصومان هستند که فقط توانایی کشف همه‌ی این نظریه‌ها و قضایا را از قرآن دارند و دیگران در مرتبه‌ی نازل تری با تکیه به کتاب و سنت، به بخشی از این حقایق

می‌توانند دست یازند.

طبق اطلاق آیات و روایات، وحی الهی دربردارنده‌ی مسائل نظام توصیفی و تجویزی، تمدن اسلامی است و امامان معصوم در کنار قرآن، در روایات خود، مبانی علوم توصیفی و تجویزی مورد نیاز بشریت را برای انسان‌ها به ودیعه گذاشته‌اند تا آنان با استفاده از ابزارهای معرفتی عقلی و تجربی به این علوم دست یابند.

#### ۲-۴. نقش وحی در استخراج مسائل توصیفی و تجویزی تمدن نوین اسلامی

##### ۱-۲-۴. مسائل نظام توصیفات وحی

منظور از نظام توصیفات، همان واقعیات و «هست»های عالم است. انسان‌ها با تکیه به خرد و تجربه بشری در طول تاریخ به دنبال کشف رموز عالم و واقعیات آن بوده‌اند؛ علمی همچون پزشکی، شیمی، فیزیک، جغرافیا، جانورشناسی، زمین‌شناسی، نجوم و... بر پایه‌ی همین نگرش به وجود آمده است و هنوز بشریت به بسیاری از اسرار آفرینش دست نیافته است. خداوند حکیم که خالق هستی و به همه‌ی ابعاد عالم علم دارد، این علوم را در وحی خود قرار داده است و معصومان بر اساس لیاقت ذاتی خود توانایی فهم این علوم را دارند. آیات فراوانی در قرآن ناظر به هستی‌شناختی عالم وجود دارد. «یوسف مروه» تعداد آیات علمی قرآن را ۶۷۵ آیه می‌شمارد (مروه، ۱۳۸۷، ص ۷۶ - ۷۷)؛ و «محمد جمیل الحبال» و «مقداد مرعی الجواری» تعداد آن‌ها را با احتساب موارد تکرار ۱۳۲۲ آیه می‌شمارند (حبال و جواری، ۱۴۱۸، ص ۳۵ - ۳۶)؛ که حدود ۲۰٪ کل آیات قرآن را شامل می‌شود.

«یوسف مروه» بر آن است که آیات در مورد علم پزشکی (۶۱ عدد)، فیزیک (۶۳ عدد)، کیهان‌شناسی (۱۰۰ عدد)، زمین‌شناسی (۲۰ عدد)، کشاورزی (۲۱ عدد)، زیست‌شناسی حیوانات (۱۲ عدد)، آفرینش و حیات (۳۶ عدد)، جغرافیا (۷۳ عدد)، هواشناسی (۲۰ عدد)، شیمی (۹ عدد) در قرآن وجود دارد (مروه، ۱۳۸۷، ص ۷۶ - ۷۷).

اما «محمد جمیل الحبال» و «مقداد مرعی الجواری» همین اعداد را متفاوت گزارش داده‌اند. برای مثال آیات فیزیک را ۱۳۸ و آیات شیمی را ۱۱ و زمین‌شناسی را ۶۹ مورد گزارش کرده‌اند (حبال و

جواری، ۱۴۱۸، ص ۳۵ - ۳۶).

در میان احادیث پیامبر اکرم و اهل بیت هزاران حدیث علمی وجود دارد که این احادیث، شامل حوزه‌های علوم طبیعی (مانند پزشکی، زمین‌شناسی، زیست‌شناسی، کیهان‌شناسی و...) و علوم انسانی (مثل علوم تربیتی، اقتصاد، سیاست، مدیریت و...) است؛ به‌عنوان نمونه علامه مجلسی در کتاب «کتاب السماء و العالم» صدها روایت علمی را گردآوری نموده است (بهرامی، ۱۳۹۸، ص ۱۴).

جدول ۱. آمار احادیث علمی بحارالانوار

موضوع	تعداد روایات
طب و بهداشت	۲۶۱۵
کیهان‌شناسی	۱۰۶۰
زیست‌شناسی (گیاهان)	۴۷۳
زیست‌شناسی (حیوانات)	۳۹۰
حقوق	۳۷۰
مدیریت	۳۹
علوم نظامی	۳۳
اقتصاد	۳۶
زیست‌شناسی (انسان)	۱۷۶
روان‌شناسی	۴۶۸
مجموع روایات علمی	۵۰۵۷۸

آمار احادیث علمی دین اسلام بیش از اندازه‌ی این کتاب است و به‌عنوان نمونه، احادیث علمی بحارالانوار مورد شمارش قرار گرفت. آیت‌الله ری‌شهری در کتاب «دانش‌نامه احادیث پزشکی» اکثر روایات طبی دین اسلام را دسته‌بندی نموده و در این کتاب ۲۰۵۵ روایت پزشکی را جمع‌آوری نموده است (ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱ و ۲). البته بسیاری از این روایات این کتاب، بحارالانوار و سایر کتب روایی شیعه باید از لحاظ سندی و دلالتی بررسی شود؛ اما آنچه مهم است این بوده که در آموزه‌های قرآنی و روایی، به‌صورت تفصیلی به «واقعیات» و «هستی»‌های عالم پرداخته شده است؛



بر این اساس بایستی با مراجعه به نصوص قرآنی و روایی، این علوم را استخراج نمود و در ساخت تمدن نوین اسلامی از آن بهره جست.

#### ۲-۲-۴. مسائل نظام تجویزات وحی

در آموزه‌های قرآنی و روایی، تمام بایدها و نبایدهای موردنیاز انسان در رسیدن به تکامل و هدایت ذکر شده است. از این روی علاوه بر توصیفات علوم انسانی، تجویزات علوم انسانی را می‌توان از آیات و روایات استخراج نمود. در جدول ذیل روایات علوم انسانی در کتاب بحارالانوار دسته‌بندی شده است (بهرامی، ۱۳۹۸، ص ۱۴).

جدول ۲. روایات علوم انسانی

موضوع	تعداد روایات
روان‌شناسی	۴۳۱
حقوق	۳۷۰
مدیریت	۳۹
اقتصاد	۳۶
علوم نظامی	۳۳
مجموع	۹۰۹

بر این اساس، خداوند متعال همه‌ی علوم را در قرآن نهادینه کرده است و پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام این علوم را برای مردم تبیین می‌کنند «بر تو این ذکر (یعنی قرآن) را نازل کردیم تا برای مردم آنچه به آنان فرستاده شده بیان کنی» (نحل، ۴۴)؛ سپس انسان‌های غیر معصوم، می‌توانند علوم را از قرآن و روایات استخراج کنند؛ از این روی نخست می‌توان علوم طبیعی همچون پزشکی، شیمی، فیزیک، جغرافیا، جانورشناسی، زمین‌شناسی، نجوم و... را از قرآن و روایات استخراج نمود و سپس علوم تجویزی مورد نیاز انسانی را از کتاب و سنت استخراج نمود که حاصل این استخراج، تأسیس نظام‌های اجتماعی خواهد بود. نظام‌هایی همچون سیاست، اقتصاد، امنیت، هنر و رسانه و سایر نظام‌های اجتماعی؛ بر این اساس می‌توان با تکیه به این نظام‌های اجتماعی به تمدن نوین اسلامی دست یافت.

در اینجا پرسشی مطرح می‌گردد و آن این‌که اگر قرآن حاوی همه‌ی علوم توصیفی و تجویزی در علوم طبیعی و انسانی است، چرا در ۱۴۰۰ سال، معصومان یا افراد دیگری این علوم را از قرآن ارائه نداده‌اند؟ در پاسخ می‌توان گفت، این علوم در مقام ثبوت نزد معصومان وجود دارد، چنان‌چه روایات نیز بدان اشاره دارند (کافی، ۱۴۰۷، ص ۱۵۶ و ۶۵۰؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۲۷). ولی در مقام تبیین این علوم، در عصر حضور به خاطر محدودیت‌های فراوان برای معصومان، این امکان برای آنان وجود نداشت که همه‌ی علوم را به جامعه عرضه بکنند، البته آن حضرات در قالب روایات خود بسیاری از مبانی این علوم را برای بشریت به ودیعه گذاشته‌اند تا فقیهان و دانشمندان با تکیه به این تراش روایی، به علوم طبیعی و انسانی دست یابند، همان‌طور که افرادی همچون (ابن طاووس، ۱۳۶۳، ص ۱۴۶) از این فرصت استفاده نموده و برخی از علوم طبیعی را از معصومان بهره بردند.

وجود هزاران روایت در علوم طبیعی و انسانی، بیان‌گر این است که دانشمندان، با مراجعه به آیات و روایات و با استفاده از ابزارهای معرفتی عقل و تجربه می‌توانند به رشته‌های علمی دست یابند. نمونه‌ی بارز تحقق علوم طبیعی و انسانی اسلامی، رخ‌دادن تمدن اسلامی در قرن ۴ و ۵ هجری است که مسلمانان با مراجعه به منابع دینی و با استفاده از ابزارهای معرفتی همچون تجربه و عقل به علوم طبیعی و انسانی دست یافتند (نجفی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۹)، البته با توجه به این‌که در این دوران ارتباط مسلمانان با امام معصوم قطع بود و فقط به داشته‌های قرآنی و روایی خود اکتفا می‌کردند، همه‌ی علوم را نتوانستند استخراج نمایند، ولی همین‌که توانستند تمدن‌ساز شوند، خود نمونه‌ی بارز امکان تحقق علوم اسلامی از منابع دینی است.

## ۵. مراحل شش‌گانه‌ی ابزارهای معرفتی

با استفاده از ابزارهای سه‌گانه‌ی عقل و تجربه و با طی نمودن مراحل معرفتی ذیل به سراغ قرآن و روایات رفته و آموزه‌های علمی (علوم انسانی و علوم طبیعی) مورد نیاز ساخت تمدن نوین اسلامی را از قرآن و سنت استنباط نمایم.

۱. مرحله اول (دستاوردهای قطعی ناظر به محتوای قرآن): محکمت قرآن، عقل قطعی، سنت قطعی، علم تجربی قطعی، سیره‌ی عقلای قطعی، ادبیات قطعی و ظنی معتبر، سیره‌ی قطعی

۱. متشرعه و واقعیت تاریخی قطعی.
۲. مرحله دوم: دستاوردهای ظنی قرآن.
۳. مرحله سوم: دستاوردهای ظنی سنت.
۴. مرحله چهارم: دستاوردهای ظنی عقل.
۵. مرحله پنجم: دستاوردهای ظنی علم تجربی.
۶. مرحله ششم: دستاوردهای ظنی قلبی (شهودی) (نقی پورفر، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴-۱۱۵).
- با پیمودن این مراحل (ابزاری - معرفتی) باید به سراغ قرآن و سنت رفت و سپس به علوم مورد نیاز ساخت تمدن اسلامی نائل آییم. در این مراحل، استفاده از قطعیات مرحله اول باعث تولید علم دینی می شود. این مرحله خود به خاطر حجیت ذاتی قطع (حیدری، ۱۴۱۲، ص ۱۷۹)، مبنا، محک و داور نهایی میزان اعتبار دستاوردهای ظنی اجتهادی باقی مراحل می شود؛ بنابراین در اینجا دستاوردهای ظنی قرآن (مرحله دوم) به مرحله اول عرضه می گردد، چنانچه مرحله اول، این دستاوردها را تأیید نمود، مرحله دوم از حجیت برخوردار است. مرحله سوم نیز در رتبه‌ی بعد، به مرحله اول عرضه می شود و در صورت تأیید مرحله اول، از حجیت برخوردار است، همچنین سایر مراحل نیز با ترازوی مرحله اول موردسنجش قرار می گیرند. سپس در تعارض یا تزاحم معرفتی این مراحل، مرحله اول بر دوم، دوم بر سوم مقدم می گردد و تا مرحله ششم همین تقدم رعایت می گردد؛ از این روی، دستاوردهای ظنی شهودی، به خاطر فردی بودنش، از ضعیف‌ترین اعتبار معرفتی برخوردار است. سزاوار است در ادامه به صورت تفصیلی به ابعاد این مراحل اشاره شود.

## ۱-۵. مرحله اول (دستاوردهای قطعی ناظر به محتوای قرآن)

### ۱-۱-۵. محکمت قرآن

آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می شوند: «هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام الکتاب و اخر متشابهات» (آل عمران، ۷) منظور از آیات محکم، آیاتی است که در دلالت خود استحکام دارند و ابهام و تردیدی در دلالتشان یافت نمی شود؛ این آیات در دلالت بر معنای خاص یا صریح است و احتمال خلاف آن معنای صریح وجود ندارد و یا ظاهر و معنای

خلاف ظاهر، ملغی و بی اعتبار است. درحالی که برای فهم آیات متشابه، باید از قرائن و ادله‌ی دیگر استفاده برد. چنانچه علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «آیات متشابه طوری است که مقصود از آن برای فهم شنونده روشن نیست و چنان نیست که شنونده به مجرد شنیدن آن، مراد از آن را درک کند، بلکه در این که منظور، فلان معنا است یا آن معنای دیگر تردید می‌کند و تردیدش بر طرف نمی‌شود تا آن که به آیات محکم رجوع نموده و به کمک آن‌ها معنای آیات متشابه را مشخص کند» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۲۱).

#### ۵-۲. عقل قطعی

منظور از عقل قطعی در این مورد، عقل بدیهی است. عقل بدیهی آن دسته از مدرکاتی هستند که مورد اختلاف واقع نمی‌شوند، خواه در ذات خود بدیهی باشند یا نظری، مانند قواعد ساده ریاضی. آن دسته از آیاتی که ناظر به عقل بدیهی هستند، از قطعیات دین محسوب می‌شوند و پایه‌ی تولید علم دینی خواهند شد؛ بر این اساس، عقل قطعی که ناظر به محتوایی قرآن بوده، مبنا و محک سایر آموزه‌های دینی در تولید علم است.

#### ۵-۳. سنت قطعی

منظور از سنت قطعی، قول، فعل و تقریر پیامبر و امامان معصوم است که به صورت متواتر یا مستفیض محفوف به قرائن قطعیه به دستمان رسیده است. بر این اساس این سنت، قطعی الصدور است، از این روی سنت‌های ظنی الصدور با قطعی الصدورها سنجیده می‌شود و این سنت‌ها، مبنا و محک سایر آموزه‌های دینی خواهند بود.

#### ۵-۴. علم تجربی قطعی

قطعیت در علوم تجربی بسیار نادر است و معمولاً انسان‌ها در علوم تجربی، به قطعیت دست نمی‌یازند (تورانی، ۱۳۹۲، ص ۳۳ - ۳۶)، با این حال چنانچه بشریت به دستاوردهای قطعی تجربی دست یابند و قرآن و سنت نیز با آن آموزه موافق باشند؛ آن دستاورد قطعی را می‌توان، دینی دانست. از این رو این دستاورد تجربی با آیات و روایات پزشکی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی،

انسان‌شناختی و... مقایسه می‌شود و در صورت تأیید آنان از سوی دین و یا عدم مخالفت از سوی دین (تقریر معصوم)، آن علم، دینی محسوب می‌شوند. بر این اساس این قطعیات، مبنا و محک سایر آموزه‌های تجربی غیرقطعی است و فقیه به وسیله این قطعیات تجربی، به فروع تجربی دست می‌یابد و علم دینی در عرصه‌های پزشکی، کیهان‌شناسی، زیست‌شناسی، انسان‌شناختی و... را تولید می‌کند؛ با توجه به این مبناست که امام رضا (ع) می‌فرماید: «بر ماست که اصول را برای شما بیان کنیم و بر شماست که فروع را استخراج کنید» (مجلسی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۴۵).

#### ۵-۱-۵. سیره عقلای قطعی

سیره عقلا به روشی گفته می‌شود که برخاسته از فطرت و عقل متعارف است و در میان مردم رواج یافته و مورد قبول آنان بوده است (ملکی‌اصفهانی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۴۹). سیره‌ی عقلا به‌تنهایی حجت و دلیل حکم شرعی نیست، مگر این‌که شارع مقدس مفاد آن را تأیید نماید. احراز موافقت و تأیید شارع بستگی به نوع بنای عقلا دارد؛ گاهی بنای عقلا به گونه‌ای است که انتظار می‌رود شارع بدان همسو باشد؛ زیرا از ناحیه‌ی شرع مانعی بر سر راه سیره وجود ندارد. در این صورت اگر ثابت شود شارع از عمل به سیره عقلا منع کرده، بدیهی است که سیره حجیت نخواهد داشت؛ در مقابل، عدم ثبوت چنین منعی از ناحیه شارع، بیانگر این است که شارع نیز به‌عنوان یکی از عقلا، بلکه رئیس و خالق آنان، موافق با مفاد سیره است، مانند بنای عقلا بر عمل به خبر ثقه و ظواهر کلمات؛ اما اگر بنای عقلا به گونه‌ای است که به دلیل وجود مانع، انتظار نمی‌رود شارع با روش آنان موافق باشد. در این صورت، اگر قلمرو بنای عقلا امور شرعی را نیز در برگیرد، مانند استصحاب، عدم ثبوت منع از طرف شارع در کشف از امضا و تأیید وی نسبت به مفاد سیره کفایت می‌کند؛ اما اگر جریان بنای عقلا در حوزه شرع قطعی نباشد، صرف عدم ورود منع از ناحیه شارع، دلیل موافقت وی با بنای عقلا نخواهد بود (هاشمی‌شاهرودی، ۱۳۹۵، ج ۴ ص ۵۷۳). مشهوراتی نظیر «الظلم قبیح» یا «العدل حسن» که در ذات خود نیز بدهت دارند و مورد اختلاف نیستند و هیچ انسان عاقل و سالمی، در صحت آن‌ها تردید نمی‌کند، از سیره‌ی عقلا قطعی شمرده می‌شود. بر این اساس آیات و روایاتی که ناظر به سیره‌ی عقلا قطعی صادر شده است، مبنای تولید علم دینی خواهد بود و با تکیه به این سیره‌ی قطعی، می‌توان سیره‌های ظنی عقلا را موردسنجش قرار داد.

#### ۵-۱-۶. ادبیات قطعی و ظنی معتبر

قرآن کریم، کتابی است که در قالب الفاظ عربی از سوی خداوند متعال نازل شده است؛ ادبیات عرب به کار گرفته شده در قرآن به سه دسته قطعی، ظنی معتبر و ظنی مشکوک صادر شده است؛ بر این اساس ادبیات قطعی و ظنی معتبر قرآن، می‌تواند مورد استناد فقیه در استنباط آموزه‌های دینی قرار بگیرد و این آیات، مبنا و محک سایر آیات مبتنی بر ادبیات ظنی مشکوک است، مثلاً در آیه «صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید» (مائده/ ۶) کلمه «الی» فقط برای بیان حد شستن و مقدار آن است، نه کیفیت شستن، از این‌رو برای کشف کیفیت آن باید از سائر ادله قرآنی و روایی بهره برد.

#### ۵-۱-۷. سیره‌ی قطعی متشرعه

سیره‌ی متشرعه که مراد از آن، روش عملی گروهی از مردم از آن‌جهت که مسلمان و یا شیعه دوازده‌امامی‌اند، است. این نوع از سیره در حقیقت نوعی اجماع، بلکه معتبرترین نوع آن است؛ سیره‌ی متشرعه اگر در زمان معصومان علیهم السلام نیز جریان داشته باشد و آن حضرات بدان عمل نموده و یا آن را تقریر و تأیید کرده باشند، حجت است؛ اما سیره‌ای که علم به جریان آن در زمان ائمه علیهم السلام وجود ندارد و یا علم به جریان آن پس از دوران آنان وجود دارد، حجت نیست (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵، ج ۴ ص ۵۷۳).

در نتیجه سیره‌ای که مورد تأیید معصوم باشد، قطعی است. این سیره مبنا و محک سیره‌های متشرعه غیرقطعی است.

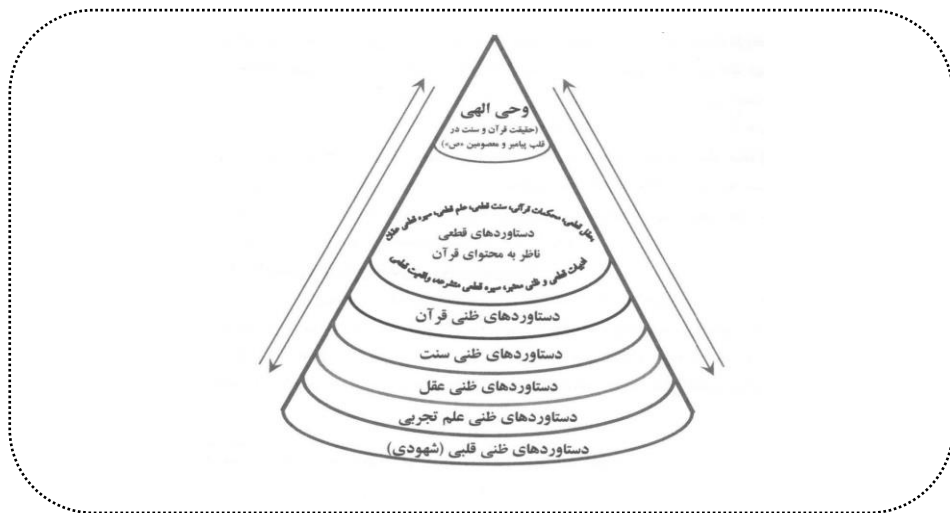
#### ۵-۱-۸. واقعیت تاریخی قطعی

آیات و روایاتی از قرآن، ناظر به برخی گزاره‌های تاریخی است، آن دسته از گزاره‌های تاریخی که قطعی بودن آن مسجل است، می‌توانند به‌عنوان مبنای تولید علم دینی استفاده شود؛ به‌عنوان نمونه در جریان فتح مکه، پیامبر صلی‌الله‌علیه و آله فرمودند: هر کسی به خانه ابوسفیان برود، در امان است (واقعی، ۱۳۶۹، ص ۶۲۹)؛ از این مبنای تاریخی، می‌توان در ساختار امنیتی اسلام بهره برد و مسأله‌ی امان را تبیین نمود.

۲-۵. مراحل ظنی دین (آیات متشابه قرآن، سنت، عقل، تجربه، تاریخ، سیره عقلا و متشرعه و شهود)

در حقیقت مراحل ظنی متوقف بر مرحله نخست است؛ از این‌رو، مرحله اول مبنا و محک سنجش مراحل ظنی آموزه‌های دینی است؛ بنابراین آموزه‌های ظنی که موافق با قطعیات دین باشد، می‌توانند مبنای تولید علم دینی قرار گیرند و فقها بر پایه‌ی مجموع آموزه‌های قطعی و ظنی (ناظر بر قطعی) می‌توانند، به اصول تولید علم دست یابند، آنگاه از این اصول، فروع علم را تفریع نمایند و علم دینی طبیعی و انسانی را استخراج نمایند.

میان این مراحل رابطه‌ی رفت‌وبرگشتی است که در تصویر ذیل منعکس یافته است (نقی‌پورفر، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴-۱۱۵).



شکل ۱. نمودار مراحل معرفتی شش‌گانه

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر بر این باور است که همه‌ی علوم (هست‌ها و باید‌ها) در قرآن موجود است؛ در وهله اول معصومان با علم حضوری خود، توانایی کشف این علوم از قرآن را دارند و سپس غیرمعصومان توسط علم حصولی خود به سراغ استنباط از قرآن می‌روند. آنان باید از معرفت‌های

تجربی، عقلی و نقلی - و حیانی در استخراج علوم مورد نیاز تمدن نوین اسلامی استفاده کنند؛ در این صورت در استنباط آموزه‌های علمی از قرآن، از تجربه و عقل به صورت ابزاری می‌توان بهره برد؛ بر این اساس با پیمودن شش مرحله‌ی معرفتی «دستاوردهای قطعی ناظر به محتوای قرآن، دستاوردهای ظنی قرآن، دستاوردهای ظنی سنت، دستاوردهای ظنی عقل، دستاوردهای ظنی علم تجربی و دستاوردهای ظنی قلبی (شهودی)»، آموزه‌های علمی از قرآن استخراج می‌شود. عقل و تجربه، علاوه بر ابزاری بودن، به عنوان منبع معرفتی در استخراج علم دینی مورد استفاده قرار می‌گیرند و آن در صورتی است که دستاورد این منابع بر پایه‌ی قطع یا یقین عقلایی استوار باشد، آن‌گاه چنین دستاوردی از حجیت برخوردار است و دینی خواهد بود، ولی به خاطر احتمال خطایی بودن این دستاوردها، نمی‌توان آن‌ها را دین نفس‌الامری شمرد، بلکه آن را می‌توان دین مکشوف نامید؛ با استفاده از اطلاق آیاتی همچون «تبیاناً لكل شیء»، «ما فرطنا فی الكتاب من شیء» و روایات ذیل آن، این مبنا اثبات می‌گردد که با تکیه به قرآن، روایات، عقل و تجربه، می‌توان به علوم توصیفی و تجویزی مورد نیاز تمدن اسلامی دست یافت.

## منابع

- قرآن کریم
- ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۹۵)، *کمال الدین و تمام النعمه*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
- اسماعیل راجی فاروقی (۱۳۸۵)، *توضیحاتی ناگزیر در اسلامی سازی معرفت*، تدوین و ترجمه: مجید مرادی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهرامی، محمدحسین، فدایی اصفهانی، مرتضی و رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۹۸)، *مبانی استنباط نظریه‌های علمی احادیث، پژوهش‌نامه علوم حدیث تطبیقی*، ۶، (۱۰): ۹ - ۳۶.
- تورانی، اعلی و سلطان احمدی، منیر (۱۳۹۲)، *اصل عدم قطعیت در تصویر فلسفی و الهیاتی*،



پژوهش‌های معرفت‌شناختی، (۵): ۳۱ - ۵۰.

- جابر بن حیان (۲۰۰۵)، مختار رسائل جابر بن حیان، قاهره، مکتبه الخانجی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۵)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، چاپ نهم، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۷)، تسنیم، چاپ دوم، قم، اسراء.
- حبال، محمد جمیل و جواری، مقداد مرعی (۱۴۱۸)، العلوم فی القرآن، بیروت، دار النفاثس.
- حلّی، سید ابن طاووس (۱۳۶۸)، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، دار الذخائر.
- حیدری، علی نقی (۱۴۱۲)، الاجتهاد و التقليد (اصول الاستنباط)، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
- خاکی قراملکی، محمدرضا و صادقی، ابراهیم (۱۳۹۸)، امکان‌سنجی مهندسی تمدن نوین اسلامی از منظر مدل ارتباطی دین و علم مدرن در اندیشه علامه جوادی آملی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲، (۱)، ص ۱ - ۳۶.
- شاکرین، حمیدرضا (۱۳۹۱)، کارکرد عقل در فهم دین، قیسات، ۱۷، (۶۵)، ۵ - ۲۶.
- شیرازی، علی (بی‌تا)، تعلیقۀ علی فرائد الأصول، قم، دار الأضواء.
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۲۴)، اقتصادنا، قم، مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴)، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی طباطبایی.
- علی پوریانی، طهماسب (۱۳۹۰)، صورت‌بندی مدرنیته و پسامدرنیسم: معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی

- و انسان‌شناسی، مطالعات سیاسی، ۳، (۱۱)، ص ۲۰۷ - ۲۳۲.
- فاروقی، اسماعیل (۱۳۸۴). *علوم عقلی و تجربی در عالم اسلامی*، ترجمه محمد فیروز کوهی و روح‌الله نصراللهی، تهران، چاپ و نشر بین‌الملل.
- کچایی، مجید، احمدی (۱۳۹۴)، تمایز مبانی تمدن مهدوی با تمدن غرب و عوامل بسترزای آن، پژوهش‌های مهدوی، ۳، (۱۲)، ۱۰۷ - ۱۲۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *الکافی*. مصحح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۸)، از علم سکولار تا علم دینی، چاپ چهارم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- متولی امامی، سید محمد حسین (۱۳۹۸)، منزلت عقل فقهی در تمدن‌سازی نوین اسلامی، مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، ۲، (۲)، ص ۱ - ۲۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۵). *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، تهران، المكتبة الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۵)، *دانشنامه احادیث پزشکی*، چاپ ششم، قم، دارالحدیث.
- مرادی، مجید (۱۳۸۵)، *اسلامی سازی معرفت*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- مروّه، یوسف (۱۳۸۷)، *العلوم الطبیعیة فی القرآن*، بیروت، مطالع الوفاء.
- مظفر، محمد رضا (۱۳۹۲)، *المنطق*، تعلیق: غلام‌رضا فیاضی، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
- مفید، محمد بن محمد نعمان (۱۴۱۳)، *تاریخ الارشاد*، مصحح: مؤسسه آل‌البتت علیهم السلام، قم،

کنگره شیخ مفید.

- ملکی اصفهانی، مجتبی (۱۳۹۳)، *فرهنگ اصطلاحات اصول*، چاپ دوم، قم، جامعه المصطفی العالمیه.

- میرباقری، سید محمد مهدی (۱۳۹۸)، «عصر جدید»؛ خوانشی از مفاهیم و راهبردهای بیانیه گام دوم، قم، تمدن نوین اسلامی.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹)، *گفتارهایی پیرامون تحول در علوم انسانی*، قم، فجر ولایت.

- میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۳۰)، *القوانین المحکمه فی الاصول المتقنه*، محقق: رضا حسین صبح، قم، احیاء الکتب الاسلامیه.

- نجفی، موسی (۱۳۸۸)، *انقلاب فرامدرن و تمدن اسلامی (موج چهارم بیداری اسلامی)*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

- نقیب العطاس، سید محمد (۱۳۷۵)، *اسلام و سکولاریسم*، مترجم: احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.

- نقی پورفر، ولی الله و رضائیان، علی (۱۳۹۸)، *نقشه جامع مدیریت اسلامی «نجما»*، چاپ دوم، ویرایش ششم، قم، دانشگاه قم.

- نوذری، حسینعلی و شیخلر، کاظم (۱۳۸۹)، *روش شناسی و معرفت شناسی در رهیافت پست مدرن*، علوم سیاسی، (۱۲)، ۳۵ - ۵۶.

- واقدی، محمد بن عمر (۱۳۶۹)، *مغازی*، مترجم: محمود مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران، نشر دانشگاهی.

- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۹۵)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، موسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی.

## References

- The Holy Quran
- Ibn Babawiyah, Mohammad Ibn Ali (2015), Kamal al-Din and all the blessings, researcher and editor: Ali Akbar Ghaffari, second edition, Tehran, Islamic.
- Ismail Raji Farooqi (2006), Inevitable Explanations in the Islamization of Knowledge, Compiled and Translated by: Majid Moradi, Qom, Seminary and University Research Institute 4. Bahrami, Mohammad Hossein, Fadaei Esfahani, Morteza and Rezaei Esfahani, Mohammad Ali (1398), Principles of inference of scientific theories of hadith, Research Journal of Comparative Hadith Sciences, 6, (10): 9-36.
- Turani, Ali and Sultan Ahmadi, Munir (2013), The Principle of Uncertainty in Philosophical and Theological Image, Epistemological Research, (5): 31-50.
- Jabir bin Hayyan (2005), Mukhtar Rasa'il Jaber bin Hayyan, Cairo, Al-Khanji School.
- Javadi Amoli, Abdullah (2016), The status of reason in the geometry of religious knowledge, ninth edition, Qom, Esra.
- \_\_\_\_\_ (1397), Tasnim, second edition, Qom, Esraa.
- Habal, Mohammad Jamil and Javari, Miqdad Mar'i (1418), Al-Ulum Fi Al-Quran, Beirut, Dar Al-Nifais.
- Halli, Sayyid Ibn Tawus (1368), Faraj al-Mahmum in the history of the scholars of astronomy, Qom, Dar al-Zakhaira.
- Heydari, Ali Naqi (1412), Ijtihad and Taqlid (Principles of Inference), Qom, Dar al-Ma'arif al-Islamiya.

- Khaki Gharamaleki, Mohammad Reza and Sadeghi, Ebrahim (1398), Feasibility study of modern Islamic civilization from the perspective of the relationship model of religion and modern science in the thought of Allameh Javadi Amoli, Basic Studies of Modern Islamic Civilization, 2, (1), pp. 1-36.
- Shakerin, Hamidreza (2012), The Function of Reason in Understanding Religion, Qabsat, 17, (65), 5-26.
- Shirazi, Ali (Bita), commentary on the principles of principles, Qom, Dar Al-Azwa.
- Sadr, Sayyid Muhammad Baqir (1424), Economics, Qom, Center for Research and Specialized Studies for Martyr Sadr.
- Saffar, Mohammad Ibn Hassan (1404), Basair al-Darjat, Qom, Ayatollah Al-Marashi Al-Najafi School.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hussein (1390), Al-Mizan Fi Tafsir Al-Quran, Beirut, Tabatabai Scientific Institute.
- Ali Pouriani, Tahmasb (2011), Formulation of Modernity and Postmodernism: Epistemology, Ontology and Anthropology, Political Studies, 3, (11), pp. 207-232.
- Farooqi, Ismail (1384). Rational and Experimental Sciences in the Islamic World, translated by Mohammad Firoozkoobi and Ruhollah Nasrollahi, Tehran, International Publishing.
- Kachaei, Majid, Ahmadi (2015), Distinguishing the foundations of Mahdavi civilization with Western civilization and its underlying factors, Mahdavi researches, 3, (12), 107-124.
- Klini, Muhammad ibn Ya`qub (1407), Al-Kafi. Editor: Ali Akbar Ghaffari and Mohammad Akhoondi, fourth edition, Tehran, Islamic Library.
- Golshani, Mehdi (2009), From Secular Science to Religious Science, Fourth Edition, Tehran, Institute of Humanities and Cultural Studies.

- Motavi Emami, Seyed Mohammad Hossein (1398), The status of jurisprudential reason in modern Islamic civilization, Fundamental studies of modern Islamic civilization, 2, (2), pp. 1-26.
- Majlisi, Mohammad Baqir (1405). Behar Al-Anwar Al-Jame'a for the news of the pure Imams, second edition, Tehran, Islamic Library.
- Mohammadi Riheshahri, Mohammad (2006), Encyclopedia of Medical Hadiths, sixth edition, Qom, Dar al-Hadith.
- Moradi, Majid (2006), Islamization of Knowledge, Qom, Research Center and University.
- Marwa, Yusuf (1387), Natural sciences in the Qur'an, Beirut, study of fulfillment.
- Muzaffar, Mohammad Reza (2013), Logic, commentary: Ghulam Reza Fayyazi, Qom, Islamic Publishing Foundation.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad Nu'man (1413), History of Guidance, Editor: Al-Bayt Foundation, Qom, Sheikh Mufid Congress.
- Maleki Esfahani, Mojtaba (2014), Dictionary of Terms of Principles, second edition, Qom, Mustafa Al-Alamiyah University.
- Mirbagheri, Seyed Mohammad Mehdi (1398), "New Age"; A reading of the concepts and strategies of the second step statement, Qom, modern Islamic civilization.
- \_\_\_\_\_ (2010), Discourses on Transformation in Humanities, Qom, Fajr Velayat.
- Mirza Qomi, Abu al-Qasim ibn Muhammad Hassan (1430), The Laws of the Court in the Pious Principles, Researcher: Reza Hussein Sobh, Qom, Revival of Islamic Books.
- Najafi, Musa (2009), The Postmodern Revolution and Islamic Civilization (Fourth Wave of Islamic Awakening), Tehran, Institute of Contemporary

Iranian History Studies.

- Naqib Al-Attas, Seyed Mohammad (1375), Islam and Secularism, Translator: Ahmad Aram, Tehran, University of Tehran.
- Naghi Pourfar, Valiullah and Rezaian, Ali (1398), Comprehensive Map of Islamic Management "Najma", Second Edition, Sixth Edition, Qom, Qom University.
- Nozari, Hossein Ali and Sheikhlar, Kazem (2010), Methodology and Epistemology in the Postmodern Approach, Political Science, (12), 35-56.
- Vaqidi, Mohammad Ibn Omar (1369), Maghazi, Translator: Mahmoud Mahdavi Damghani, Second Edition, Tehran, University Press.
- Hashemi Shahroudi, Seyyed Mahmoud (2015), Farhang-e-Fiqh according to the religion of Ahl al-Bayt (as), Qom, Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence.